یادداشت

ترور در شاهچراغ (ع)، نشانه استیصال

محمدرضا دهقان
کنشگر سیاسی و اجتماعی

ترور ناجوانمردانه در حرم مطهر حضرت احمد بن موسی (شاهچراغ) علیه السلام نشانه اضمحلال، استیصال، از هم پاشیدگی و نابودی بلوک شرق و غرب است. به راستی که با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ با رهبری حکیمانه حضرت امام خمینی (ره)، شعار نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی محقق شد و در این سال‌ها هرچه دشمنان اسلام و استکبار جهانی سعی کردند این نظام را سرنگون کنند بحمدا... نتوانستند و این آرزو را به گور بردند و خود یکی پس از دیگری سرنگون و به زباله‌دان تاریخ پیوسته و عبرتی برای آیندگان شدند. بلوک شرق و غرب پس از ۴۴ سال خصومت و دشمنی با جمهوری اسلامی ایران و ملت شریف ایران هرگز نتوانستند بر انقلاب اسلامی فائق آیند و هر بار پیش از پیش با فضاحت و رسوایی بیشتری شکست خوردند. دشمنان اسلام و استکبار جهانی پس از راه‌اندازی جنگ سخت ۸ ساله دفاع مقدس علیه کشورمان، و شکست در آن، دست به جنگ ترکیبی و هیبریدی بردند. آنها از جنگ سخت گرفته تا جنگ نرم، از جنگ رسانه‌ای گرفته تا جنگ فضای مجازی و جنگ سایبری، از شبهه‌افکنی گرفته تا تولید فیلم، صوت و اخبار زرد و دروغین، از تفرقه افکنی بین شیعه و سنی گرفته تا اختلاف بین ادیان و مذاهب، از فتنه‌افکنی گرفته تا تشویش اذهان عمومی، از راه‌اندازی شبکه‌های معاند ماهواره‌ای و اینترنتی گرفته تا تولید و انتشار اخبار کذب و... از هیچ حربه، نیرنگ و دشمنی علیه کشور و ملت دریغ نکردند و در حال حاضر از تلفیق همه آنها به‌صورت همزمان علیه ملت شریف ایران و کشور عزیزمان استفاده می‌کنند. لذا لازمه مقابله با این همه عداوت، خصومت و دشمنی، ارتقای سواد رسانه‌ای، بصیرت و هوشیاری پیش از پیش دولت و ملت است. و ان محقق نمی‌شود جز با قدم برداشتن بر جا یای ولایت و پیروی از دستورات و رهنمودها و منویات مقام معظم رهبری. استکبار جهانی به‌وسیله خردجال خود یعنی (رسانه‌ها) سعی دارند تا با ایجاد فضای مسموم و غبار آلود و القای ضعف و ناتوانی نظام و ایجاد یأس و ناامیدی بین مردم، جوانان و نخبگان آنها را دلسرد و ناامید ساخته تا پیشرفت و قدرت انقلاب و نظام را به حاشیه ببرند و بدین‌وسیله آنها را تشویق به مهاجرت از کشور نمایند تا از میوه به ثمر رسیده انقلاب بدون هیچگونه هزینه‌ای به نفع خود بهره‌برداری نمایند. جنایت شقاوت‌آمیز عاملان استکبار جهانی که در راس آن آمریکای جنایتکار جهان و اسرائیل غاصب کودک‌کش با دلارهای رژیم سعودی و رسانه‌های انگلیسی و آلمانی قرار دارند، یکبار دیگر خوی درندگی و پلیدی خود را آشکار و مشت آهنین خود در دستکش مخملی نشان را برای ملت ایران نمایان ساختند. آنهایی که با شعارهای نمادین و فریبنده و پوپولیستی خود سعی داشتند با ترویج اسلام و ترویج انقلاب اسلامی در اقصی نقاط جهان و کشورهای دنیا مقابله کنند و بدین طریق تلاش کردند با بیان این شعارهای ظاهرنما، با احساسات مردم عوام و جوانان احساساتی بازی کنند و از آن بهره‌برداری سیاسی و اجتماعی به نفع خود کنند. خوشبختانه مثل همیشه به لطف خدا و عنایات ائمه اطهار علیه‌السلام و با هوشیاری مردم عزیزمان موفق نشده و راهی از پیش نبردند و مجددا مثل گذشته شکست خوردند. لذا سرانجام مثل همیشه متوسل به فرزندان نامنروع خود یعنی گروه‌های تروریستی‌شان شدند، قصاوت و دشمنی خود با ملت ایران را مجدد نشان داده و با اقدام تروریستی در شاهچراغ شیراز انتقام خونین خود را از مردم فهیم، با بصیرت و ولایتمدار ایران گرفتند. دشمنان اسلام بدانند که با کشتار و ترور انسان‌های مظلوم و مسلمانان بی‌گناه کاری از پیش نبرده و هرگز نخواهند توانست جلوی ترویج و گسترش اسلام در اقصی نقاط جهان را بگیرند و تنها به نابودی خود سرعت بخشیده و با به شهادت رساندن مردم مظلوم دنیا، با هر قطره خون شهید لااله‌ای می‌رود و اسلام جانی دوباره خواهد گرفت.

خبر

نماینده مجلس خواستار شد

لزوم تسریع در اجرای طرح ساماندهی فضای مجازی

آرمان ملی- سهیل ثابت: جامعه طی دو ماه گذشته با التهاباتی روبه‌رو بوده که از دیدگاه کارشناسان و تحلیلگران سویه‌ها و علل و عوامل مختلفی داشته است. برخی معتقدند که این اتفاقات مانند گذشته سویه‌های اقتصادی دارد و وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم باعث شده تا بازهم با حضور در خیابان نارضایتی خود را بروز دهند، اما برخی دیگر بر این باورند که این اعتراضات مثل گذشته رنگ و بوی اقتصادی ندارد و سویه‌های اجتماعی آن پررنگ است. برخی نیز مسائل فرهنگی را پیش می‌کشند اما آنچه مسلم است این اعتراضات بر هر مبنایی که باشد نشان می‌دهد که جامعه پیگیر مطالبات خود است. حال مطالبات اقتصادی، اجتماعی و... منتظر است که دولت و حاکمیت این مطالبات را پاسخ گفته و مرتفع کنند. این در حالی است که دولت‌های مختلف رفته و آمده‌اند اما مطالبات مردم چندان مورد توجه قرار نگرفته و همین مساله بوعیت نارضایتی را فراهم آورده است. لذا به نظر می‌رسد که اگر دولت صدای جامعه را بشنود و در یک تعامل دوسویه قرار گیرد بهتر و بیشتر می‌توان به عبور و برون رفت از این شرایط امیدوار بود. در این راستا برای بررسی علل و عوامل اتفاقات اخیر، نوع تعامل دولت و ملت و لزوم تحقق مطالبات مردم «آرمان ملی» با اشرف بروجردی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و عضو مجمع زنان اصلاح‌طلب به گفت‌وگو پرداخته است که می‌خوانید.

شرایط و تحولات اخیر جامعه را چگونه ارزیابی می‌کنید و اساسا را به برون رفت از این شرایط را چه می‌دانید؟

اگر نگاهی به عقبه تحولات اجتماعی و مطالبات مردم بیندازیم کاملا مشهود و محسوس است که دولت‌ها به مطالبات مردم جواب نداده‌اند همین باعث شده تا مطالبات مردم با هر بهانه‌ای بروز و ظهور پیدا کند. اگر سبکل تحولات اخیر و مطالبات و اقداماتی که مردم در طلب مطالبات خود داشته‌اند بررسی کنیم کاملا مشهود است که در همه این مقاطع و سنوانی که مردم خواستار مطالبه خود بودند و با تجمعاتی خواسته‌های خود را مطرح کردند حدفاصل این مطالبه‌گری‌ها کمتر شده و مطالبه مردم گسترش بیشتری پیدا کرده است. پس اگر بخواهیم به دید آسیب‌شناسی به قصه نگاه کنیم می‌توانیم به این نتیجه برسیم که پاسخ ندادن به خواست مردم و بی‌توجهی به خواسته‌های آنها باعث می‌شود که فاصله زمانی مطالبات کمتر شود و دامنه آن افزایش پیدا کند و هم نوع برخورد مردم تغییر کند. چیزی که در این سنوات به خوبی آن را احساس کردیم. بنابراین می‌خواهم بگویم که اگر قرار بر این است که مطالبات کاهش پیدا کند و به عبارتی مردم کمتر به خیابان‌ها بیایند راهش این است که به خواسته‌های مردم پاسخ داده شود. اگر دولت و حاکمیت واقعیت‌ها را ببینند براساس آن نیز می‌توانند به خواسته‌ها و مطالبات مردم پاسخ دهند. لذا اگر رویه به همین صورت پیش برود و پاسخی به مطالبات مردم داده نشود مطمئنا نارضایتی مردم باقی خواهد ماند. ولی ما دلمان می‌خواهد که این قصه به نحوی جمع شود و مردم بتوانند آرامش را تجربه کنند. حال اینکه این آرامش چگونه حاصل می‌شود مسئولان بحث گفت‌وگو را مطرح کرده‌اند اما حاصل گفت‌وگو چیست و در کجاست؟ بستر گفت‌وگو را در صدا و سیمایی می‌بینیم که باید متعلق به همه گروه‌ها و نحله‌های فکری باشد تا حرف خود را مطرح کنند نه حرف عده‌ای خاص.

> **به نظر من جریان‌های سیاسی اگر رسانه داشته باشند کارهای بسیاری می‌توانند انجام دهند. مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی به مردم صدا و سیما است که امام (ره) گفت دانشگاه است. اما امروز می‌بینیم که روند جاری در صدا و سیما چگونه است و امور چگونه پیش می‌رود**

با این تفاسیر راه حل چیست؟

من معتقدم راه حل این است که باید حرف را درست فهمید. یعنی دولتمردان ما حرف مردم را درست درک کرده و بفهمند نه اینکه صرفا بشنوند. باید این درک ایجاد شود و به مطالبات مردم پاسخ مثبت بدهند. پاسخ دادن به این مساله نیز اینگونه است که فرصت‌های برابری در همه حوزه‌ها برای مردم ایجاد کنند تا همه به نوعی در حل مشکلات کشور سهیم باشند و کشور به خوبی اداره شود. امروز نخبگان زیادی در حوزه‌های مختلف داریم که به انحای مختلف کنار رفته‌اند و از آنها استفاده نمی‌شود. همین نوع نگرش‌ها و بی‌توجهی‌ها به خواسته مردم، افزایش لجام گسیخته قیمت کالاها و نیازهای اولیه مردم، بی‌توجهی به مساله مسکن مردم، خورد و خوراک و معیشت مردم است که موجب می‌شود بذر ناامیدی در بین آحاد جامعه کاشته شود. من دهها تلفن در شبانه‌روز دارم که مردم گلایه‌های خود را در خصوص وضعیت اقتصادی و معیشتی سخت و بغرنج خود مطرح می‌کنند. طبیعی است که وقتی دولت نتواند نیازهای ابتدایی و اولیه مردم را تامین کند و قیمت کالاها به‌قدری بالا باشد که مردم توان و قدرت خرید نداشته باشند سر به نارضایتی و اعتراض می‌گذارند. دولت اگر می‌خواهد که سطح مطالبات مردم را کاهش دهد و از حجم نارضایتی‌ها کم کند باید نظارت در روی نیازهای اولیه مردم داشته باشد، با تزریق مقدار کمی پول به حساب مردم و از آن طرف گران شدن چند برابری کالاها و مایحتاج ضروری مردم دولت نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. نگاهی به اخذ مالیات‌ها بیندازید می‌بینید بر سر هر چیزی از برق، آب، گاز، عوارض ماشین و... از مردم مالیات می‌گیرند. شاهد مثالی برایتان می‌آورم، من چندی پیش به خارج از کشور برای فرصت مطالعاتی می‌خواستم بروم اما دیدم فرودگاه امام خمینی(ره) صف ۳ متری برای ورود به سالن اصلی دارد. وقتی صف را دنبال کنید می‌بینید که در نهایت از پرواز جا مانده. برخی می‌گویند در ازای اخذ ۶۰۰ هزار تومان شما را از گیت دیگری می‌بریم، این چه رویکردی است. این نوع رویکردها باعث می‌شود که به این فکر مردم زده شود که دولت به فکر مردم نیست. این یک نمونه بود که گفتم و ده‌ها نمونه از این قبیل اقدامات می‌توان برشمرد. اینها همه مساله و باعث فشار بر مردم است.

> **مردم فقط از حاکمیت و دولت توجه می‌خواهند که به خواسته‌شان برسد، تامین‌شان کند، در زندگی آرامش داشته باشند و این فاصله طبقاتی که در جامعه ما شکل گرفته کاهش پیدا کند**

اساسا فکر می‌کنید باید چه اقداماتی صورت گیرد که میزانی از رضایتمندی در جامعه ایجاد شود؟

دولت باید رویکرد خود را در قبال مردم تغییر دهد و برنامه اقتصادی درست‌تری برای حل مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم داشته باشد. دولتی که مدعی است مسکن مردم را تامین می‌کند باید این کار را در عمل انجام دهد. طی چند روز اخیر رشد تصاعدی قیمت دلار را نگاه کنید که چگونه تا مرز ۳۷ هزار تومان رفت و برگشت. مردم اگر چیزی هم بخواهند بخرند فروشنده سریع افزایش قیمت اجناس و کالاها را به افزایش قیمت دلار ارتباط می‌دهد. البته تقصیر با فروشنده هم نیست، چراکه آنها نیز با قیمت دلار از آداد کالاهای خود را وارد می‌کنند و طبیعی است که برای فروش محصولات خود قیمت بسیار بالاتری از خرید خود به مردم ارائه دهد. اگر قرار باشد که مردم در این وضعیت بغرنج اقتصادی بمانند و شرایطشان تغییر نکند که نمی‌شود. باید اگر هم قرار است تغییراتی ایجاد شود مردم آن را در زندگی خود حس کنند. مردم حق دارند که بتوانند در این کشور زندگی کنند. در زمان پیروزی انقلاب، ایران سی تا سی و پنج میلیون جمعیت داشت اما کنون بیش از چهل و سه سال ۸۵ میلیون جمعیت در کشور داریم. خب دولت‌ها با شعارهایی که دادند خواهان افزایش جمعیت شدند. پس دولت باید بتواند حداقل‌ها را برای یک زندگی آرام برای مردم فراهم و مردم را تامین کند. دولت باید کار کند تا مردم ببینند و حس کنند. دولت زمانی می‌تواند به فکر باشد که بتواند همه چیز را برای مردم به اندازه درآمدشان تامین کند و خط فقر پایین بیاید.

تصور می‌کنید که تمام نارضایتی‌های مردم صرفا سویه‌های اقتصادی دارد؟

خیر! اما بنیاد و زیرساخت نارضایتی مردم اقتصادی است. بله البته در شاخ و برگ نارضایتی‌های مردم ده‌ها مساله دیگر نیز وجود دارد اما مساله مهم که یا عبارتی نخ تسبیح به شمار می‌رود بحث مسائل اقتصادی است. چرا باید جامعه به اینجا برسد؟ قرار بود اخلاقیت در جامعه حکمفرما شود. الان همه در جامعه عصبانی هستند. این‌ها به چه دلیل است؟ غیر از اینکه دولت‌ها با عملکرد به جامعه ایجاد شود؟

دولت اگر می‌خواهد که سطح مطالبات مردم را کاهش دهد و از حجم نارضایتی‌ها کم کند باید نظارت جدی روی نیازهای اولیه مردم داشته باشد. با تزریق مقدار کمی پول به حساب مردم و از آن طرف گران شدن چند برابری کالاها و مایحتاج ضروری مردم دولت نمی‌تواند کاری از پیش ببرد

آرمان ملی- احسان انصاری: جهانگیر الماسی، بازیگر پیشکسوت سینما، تئاتر و تلویزیون کشور است که بازی در آثار فاخری را در کارنامه هنری خود دارد. وی فعالیت هنری خود را در تئاتر از سال ۱۳۴۸ در اهواز آغاز کرد و با بازی در فیلم «ریشه در خون» به کارگردانی سیروس الوند وارد سینما شد. تشکیل «گروه تئاتر آزیده» با «پرویز بشردوست»، فعالیت در واحد فرهنگی تلویزیون و انتشار «نشریه نوشین» از دیگر کارهای اولیه جهانگیر الماسی بوده‌اند. الماسی سابقه بازی در فیلم‌هایی مانند «کمیته مجازات»، «لنگرگاه»، «محمولهٔ»، «تفنگ‌های سحرگاه»، «خروج»و... را در کارنامه سینمایی خود دارد. وی همچنین در سریال‌هایی مانند «هزار دستان»، «در چشم باد»، «کوچک جنگلی»، «پس از باران» و... ایفای نقش کرده است. «آرمان ملی» برای تحلیل آسیب‌شناسانه از روند سینمای ایران در ۴ دهه گذشته و چالش‌های امروز سینمای ایران با این هنرمند پیشکسوت گفت‌وگو کرده که در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

جهانگیر الماسی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

فرهنگ، مدیریت‌پذیر نیست

- برای سینما در نظام اقتصادی و اجتماعی نقش پیشتاز قائل نبودیم
- روز به روز از کارکرد سینما دور شده‌ایم
- به سینمای متفکر نیاز داریم
- امروز با سینمای شبه کمدی و لودگی مواجه هستیم
- پول و سیاست نمی‌توانست سینمای کیارستمی را به جهت خاصی هدایت کند
- سینما باید به عنوان پیشتاز در مدیریت اجتماعی قرار می‌گرفت
- چالش‌های سینمای ایران را باید در حوزه اخلاق جست و جو کرد

در یک رویکرد آسیب‌شناسانه آیا سینمای ایران پس از گذشت ۴ دهه از نظر کیفی وضعیت بهتری پیدا کرده و در مسیر تعالی گام برداشته است؟ مهم‌ترین چالش‌هایی که در این زمینه وجود داشته چه بوده است؟

برای تحلیل این وضعیت باید همه چیز عطف به هدف باشد و نه شکل، ریخت و قیافه. سوال مهمی که امروز وجود دارد که هدف سینما در عصر کنونی چیست؟ سینما چه کارکردی برعهده دارد و چه رسالتی برای خود قائل است؟ هدف اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سینما چیست و سینما چه جایگاهی برای خود تعریف کرده است؟ ما به صورت جمعی زندگی می‌کنیم اما لزوما انسان‌های اجتماعی نیستیم. به همین دلیل ما باید از ابزارهایی که در اختیار داریم استفاده کنیم تا شخصیت جمعی و اجتماعی‌مان جلوه پیدا کند. این تفکر همواره در انسان وجود داشته که انسان می‌تواند به تنهایی همه نیازها و حتی نیازهای غریزی خود را پاسخ بدهد. در جهان امروز انسان‌ها جمع گریز هستند و به تعبیر مارکوزه به صورت «تک ساحتی» زندگی می‌کنند و امنیت، سعادت و خوشبختی خود را در واحد بودن می‌بینند و نه در جمع بودن. به نظر می‌رسد به اندازه‌ای به زندگی جمعی در حوزه فرهنگی هجمه وارد شده که انسان‌ها به سمت تنهایی حرکت می‌کنند. به همین دلیل تفکراتی که در گذشته مورد استفاده بشر قرار می‌گرفت کارکرد خود را از دست داده است. سینما یک رسانه چند وجهی است. اگر امروز سینمای ایران را در معرض نقد و آسیب‌شناسی قرار بدهیم به این نتیجه می‌رسیم که نقصان‌ها و کمبودهای سینمای ایران بیشتر در حوزه اخلاق قرار دارد. در شرایط کنونی اثرگذاری و تبلیغ اخلاق بر مخاطب در سینمای ایران با اشکال مواجه است. اخلاق و اعتقادات حاز اهمیت است و در طول تاریخ، اخلاق توانسته جوامع انسانی را حفظ کند. با این وجود این اخلاق تابع جریان‌های فرهنگی و باورهای درون گروهی مجامع انسانی است. به عنوان مثال حوزه اخلاقی در ایران به یک شکل است و در اروپا، آمریکا و در کشورهای دیگر جهان به صورت دیگری است. گاهی نیز حوزه‌های اخلاقی جوامع مختلف در تضاد با هم قرار می‌گیرد. در برخی شرایط نیز کاستی‌های اخلاقی جزئی از پایسته‌های سینما می‌شود. بسیاری از حرف‌ها که ما از گفتن آن در سینمای ایران اجتناب داریم در کشورهای غربی به عنوان یک ضرورت شناخته می‌شود. دلیل این موضوع نیز تفاوت‌ها در دیدگاه‌ها و مدیریت فرهنگی جوامع مختلف است.

> **ما نویسندگان و سینماگران جوان خوبی داریم. با این وجود مدیریت سینمای کشور باید خود را به عنوان یک روشنفکر، دگراندیش و معمار فکری معرفی کند تا بتواند نقاط ایده‌آل را مشخص کند و از سینماگر بخواهد به این ایده‌آل برسد**

آیا این اختلاف در مدیریت فرهنگی ما درک شده و برای آن استراتژی تدوین شده است؟

واقعیت این است که فرهنگ مدیریت پذیر نیست اما از چیدن عوامل فرهنگی در کنار هم و از تأثیرگذاری این عوامل روی همدیگر سیاست مداران، انتظام بخش‌های زندگی شهری و روستایی و افرادی که مدیریت عالی جامعه را برعهده دارند بهره‌های مختلفی می‌برند. مهم‌ترین آسیبی که امروز سینمای ما با آن مواجه است این است که ما روز به روز از تعریف کارکرد سینما دور می‌شویم. منظور من این نیست که ما تابع تعاریفی باشیم که در کشورهای دیگر وجود دارد. این احتمال وجود دارد که سینما در جشنواره‌های خارجی به یک شکل تعریف شود و در داخل کشور به شکل دیگری این اتفاق رخ بدهد. براساس نیازهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که تعاریف از سینما مشخص می‌شود. به عنوان مثال در انقلاب اکتبر روسیه این نیاز وجود داشت که برای تبلیغ و برای حفظ و تداوم قدرت انقلاب یک نوع سینمای خاص و پروپاگاندایی پنهان و آشکار در حوزه زیبایی شناسی و موضوعی از سینما داشته باشد. به همین دلیل نیز متفکران انقلابی مکتبی را به عنوان رئالیسم سوسیالیسم به وجود آوردند. در رئالیسم سوسیالیسم حتی دوربین نیز پایین قرار می‌گیرد و به انسان با عظمت نگاه می‌شود. این اتفاق به دلیل بنیان‌های فکری و فلسفی این مکتب بود. سینمای ایران نیز پس از انقلاب به دنبال این بود که رویکردی در پیش بگیرد که در راستای آموزه‌های دینی و قرآنی قرار داشته باشد. ما به دنبال سینمایی بودیم که متکی به حرمت‌های اعتقادی و دینی باشد و نظام اجتماعی و اقتصادی خود را با تکیه بر سینما برای خود تعریف می‌کردیم. این در حالی است که در عمل چنین اتفاقی رخ نداده است. سینمای ایران نتوانسته به جریان فرهنگی کشور کمک کند.

چرا سینما نتوانست به جریان فرهنگی کمک کند؟ موانع درونی بود یا بیرونی؟

در چنین شرایطی تعریف سینما به دست کسانی افتاد که با دوره کوتاهی در دانشکده‌هایی مانند دانشکده صداوسیما گذرانده بودند و با لیبالیسم‌هایی بودند که در رشته‌های دیگر تحصیل کرده بودند. نکته مهم در این زمینه این بود که همه این افراد از مجرای سرمایه‌داری به موضوع نگاه می‌کردند. این افراد شخصیتی که برای سینما تعریف می‌کردند مشارکت در مدیریت اجتماعی بود. این در حالی بود که ما نیاز داشتیم سینما به عنوان پیشتاز در مدیریت اجتماعی ما قلمداد می‌شد. ما از این موضوع غفلت ورزیدیم. ما در فرهنگ اسلامی حوزه شهود و فلسفه مشاء را داشتیم. این به معنای این است که هم بنیان فکری و فلسفی قوی در اختیار داشتیم و هم اینکه نیروی جوانی که مومن به انقلاب و پرانرژی بود می‌توانست در خدمت این جریان قرار بگیرد. از همان ابتدای انقلاب اگر به برخی نشریات تخصصی مانند «هفته نامه سینما» دقت کنیم متوجه می‌شویم که همه مدیران این نشریه از وزارت ارشاد و حوزه مدیریتی فرهنگی بودند. به همین دلیل نمی‌توانستند به سینمای فیلمسازی مانند «گدار» توجه کنند. اگر هم به سینمای «گدار» توجه می‌کردند از سوی برخی به عنوان غرب زده و روشنفکرانی متهم می‌شدند. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که در این نشریه در اوج دفاع مقدس و زمانی که ما نیاز به تجمیع نیروهای جوان در جبهه داشتیم و نیاز داشتیم دلیل جنگیدن ما تبیین شود که چرا ما می‌جنگیم اما در عمل چنین اتفاقی رخ نمی‌داد. در این حالی بود که ما نمی‌جنگیدیم، بلکه دفاع می‌کردیم و به همین دلیل دفاعی که انجام می‌دادیم مقدس بود. این وضعیت نشان می‌دهد که پشت این نوع فیلم‌ها یک نوع تفکر سرمایه‌داری وجود داشت. این اتفاق در حالی رخ می‌داد که شعار انقلاب ما «نه شرقی نه غربی» بود، تعریفی دیگری از سینما وجود نداشت. متفکران و روشنفکران ما نیز که به غرب زدگی متهم شده بودند نمی‌توانستند به تفکری بپردازند که به این آب و خاک تعلق داشته باشد. این نقصان بزرگی بود که تا به امروز نیز ادامه داشته است. شاید فیلم‌های سینمای ایران در خارج از کشور جوایز متعددی نیز به دست بیاورند. باید این وجود آیا تاکنون این سوال را از خود پرسیده‌ایم که این جوایز به چه دلیل به ما داده می‌شود؟ این در حالی است که این جوایز تاکنون به برخی از بازیگران بزرگ کشورهای غربی داده نشده است.

چرا سینما نتوانست در مدیریت جامعه نقش پیشتازی ایفا کند؟

ما نیاز داشتیم به تفکراتی مبتنی بر قرآن کریم و اعتقادات دینی که مورد توجه مردم قرار داشت. البته شعارهایی مانند جامعه بی‌طبقه توحیدی توسط افرادی مانند بنی صدر نیز داده شد. البته این شعارها التقاطی بود. در چنین شرایطی بین جامعه بی‌طبقه توحیدی به عنوان وضعیت حداکثری و جامعه سرمایه‌داری به عنوان وضعیت حداقلی ما باید یک حد وسط ایجاد می‌کردیم. این حد وسط ما باید متکی به حرمت‌های اعتقادی و دینی می‌بود. ما باید یک نظام اقتصادی اجتماعی و فرهنگی را اتفاقا با استفاده از سینما تعریف می‌کردیم. این بزرگ‌ترین آسیبی است که به سینمای ایران وارد شده و به همین دلیل سینمای ایران نتوانسته به جریان فرهنگی کمک کند. در چنین شرایطی مدیران سینمایی ناچار شده‌اند به سینمایی روی بیاورند که از جنبه‌های مختلف کم خطرتر است. به یک نوع سینمای بی‌هویت شبه کمدی و لودگی که حتی نمی‌توان نام آن را کمدی گذاشت. از سوی دیگر با یک سینمای شبه جدی سطحی مواجه هستیم. البته ما در این میان باید از کسانی که موفق شده‌اند در این فضا از برخی ارزش‌ها دفاع کنند تقدیر کنیم. این افراد موفق شده‌اند یک استقلال فرهنگی را بدون گرایش به سمت غرب و شرق کسب کنند که ارزشمند است. افرادی مانند مرحوم کیارستمی از جمله این افراد بودند که موفق شدند یک مکتب سینمایی به وجود بیاورند. در این سینما پول و سیاست نقشی ندارد که فیلم را به سمت و سوی خاصی ببرد. سینمای امروز ما نیز گرفتار همین چالش‌هاست. تا زمانی که در آمریکا و اروپا امتحان خود را پس داده و در اختیار نظام لیبرالیستی و سرمایه‌داری است، نقطه ضعفی نیز در درون آن نظام ندارد. یا بخشی نیز در درون نظام سوسیالیستی است. ما باید مشاهده کنیم نظام اقتصادی و سیاسی کشورمان در چه مسیری قرار دارد و به دنبال آن سینما نیز در همان مسیر حرکت کند. یا شاید نظام سیاسی ما باید از همان مسیری حرکت کند که سینما در حال حرکت است. یکی از این دو اتفاق باید رخ بدهد. ما نیاز به آسیب شناسی و شناخت هویت تاریخی سینمای ایران داریم. ما به سینمایی نیاز داریم که در درون خود متفکر باشد و نه اینکه یک تفکر را تقلید کند.

> **باید از کسانی که موفق شده‌اند در این فضا از برخی ارزش‌ها دفاع کنند تقدیر کنیم. این افراد موفق شده‌اند یک استقلال فرهنگی را بدون گرایش به سمت غرب و شرق کسب کنند که ارزشمند است. افرادی مانند مرحوم کیارستمی از جمله این افراد بودند که موفق شدند یک مکتب سینمایی به وجود بیاورند. در این سینما پول و سیاست نقشی ندارد**

چگونه می‌توان به یک سینمای متفکر رسید؟

ما نویسندگان و سینماگران جوان خوبی داریم. با این وجود مدیریت سینمای کشور باید خود را به عنوان یک روشنفکر، دگراندیش و معمار فکری معرفی کند تا بتواند نقاط ایده‌آل را مشخص کند و از سینماگر بخواهد به این ایده‌آل برسد. این در حالی است که ما انتظارتمان از حول یک و یا چند فیلمساز معطوف کرده‌ایم. امروز در دانشگاه‌هایی مانند هاروارد و دانشگاه‌های معتبر دیگر عنوان می‌شود که مدیریت سینمایی باید اجازه بدهد سینماگر به هر شکلی که دوست دارید فیلم بسازد. در چنین شرایطی باید مدیری را انتخاب کرد که از کنار هم قرار دادن پازل این فیلم‌ها و زیبایی شناسی‌هایی که در این فیلم‌ها وجود دارد سبب ویژه‌ای را تعیین کند حتی اگر مخالف جهت گیری یک فیلمساز در باشد. سوال این است که تهیه کنندگان سینمای هالیوود آیا نمی‌دانستند که اثاری مانند «راز کیهان» و «اودیسه» به کارگردانی استنلی کوبریک و یا برخی آثار کریستوفر نولان با مخاطب مواجه نمی‌شود؟ اگر می‌دانستند پس چرا اجازه تولید چنین فیلم‌هایی را با هزینه‌های زیاد می‌دهند؟ دلیل این کار این است که سینمای هالیوود معتقد است رشد تکنولوژی باید همراستا با اندیشه‌های فیلمساز قرار داشته باشد تا بتواند در جامعه تأثیرگذار باشد.

**در چنین شرایطی تعریف سینما به دست کسانی افتاد که با دوره کوتاهی در دانشکده‌هایی مانند دانشکده صداوسیما گذرانده بودند و با لیبالیسم‌هایی بودند که در رشته‌های دیگر تحصیل کرده بودند. نکته مهم در این زمینه این بود که همه این افراد از مجرای سرمایه‌داری به موضوع نگاه می‌کردند. این افراد شخصیتی که برای سینما تعریف می‌کردند مشارکت در مدیریت اجتماعی بود. این در حالی بود که ما نیاز داشتیم سینما به عنوان پیشتاز در مدیریت اجتماعی ما قلمداد می‌شد. ما از این موضوع غفلت ورزیدیم. ما در فرهنگ اسلامی حوزه شهود و فلسفه مشاء را داشتیم. این به معنای این است که هم بنیان فکری و فلسفی قوی در اختیار داشتیم و هم اینکه نیروی جوانی که مومن به انقلاب و پرانرژی بود می‌توانست در خدمت این جریان قرار بگیرد. از همان ابتدای انقلاب اگر به برخی نشریات تخصصی مانند «هفته نامه سینما» دقت کنیم متوجه می‌شویم که همه مدیران این نشریه از وزارت ارشاد و حوزه مدیریتی فرهنگی بودند. به همین دلیل نمی‌توانستند به سینمای فیلمسازی مانند «گدار» توجه کنند. اگر هم به سینمای «گدار» توجه می‌کردند از سوی برخی به عنوان غرب زده و روشنفکرانی متهم می‌شدند. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که در این نشریه در اوج دفاع مقدس و زمانی که ما نیاز به تجمیع نیروهای جوان در جبهه داشتیم و نیاز داشتیم دلیل جنگیدن ما تبیین شود که چرا ما می‌جنگیم اما در عمل چنین اتفاقی رخ نمی‌داد. در این حالی بود که ما نمی‌جنگیدیم، بلکه دفاع می‌کردیم و به همین دلیل دفاعی که انجام می‌دادیم مقدس بود. این وضعیت نشان می‌دهد که پشت این نوع فیلم‌ها یک نوع تفکر سرمایه‌داری وجود داشت. این اتفاق در حالی رخ می‌داد که شعار انقلاب ما «نه شرقی نه غربی» بود، تعریفی دیگری از سینما وجود نداشت. متفکران و روشنفکران ما نیز که به غرب زدگی متهم شده بودند نمی‌توانستند به تفکری بپردازند که به این آب و خاک تعلق داشته باشد. این نقصان بزرگی بود که تا به امروز نیز ادامه داشته است. شاید فیلم‌های سینمای ایران در خارج از کشور جوایز متعددی نیز به دست بیاورند. باید این وجود آیا تاکنون این سوال را از خود پرسیده‌ایم که این جوایز به چه دلیل به ما داده می‌شود؟ این در حالی است که این جوایز تاکنون به برخی از بازیگران بزرگ کشورهای غربی داده نشده است.

چرا سینما نتوانست در مدیریت جامعه نقش پیشتازی ایفا کند؟

ما نیاز داشتیم به تفکراتی مبتنی بر قرآن کریم و اعتقادات دینی که مورد توجه مردم قرار داشت. البته شعارهایی مانند جامعه بی‌طبقه توحیدی توسط افرادی مانند بنی صدر نیز داده شد. البته این شعارها التقاطی بود. در چنین شرایطی بین جامعه بی‌طبقه توحیدی به عنوان وضعیت حداکثری و جامعه سرمایه‌داری به عنوان وضعیت حداقلی ما باید یک حد وسط ایجاد می‌کردیم. این حد وسط ما باید متکی به حرمت‌های اعتقادی و دینی می‌بود. ما باید یک نظام اقتصادی اجتماعی و فرهنگی را اتفاقا با استفاده از سینما تعریف می‌کردیم. این بزرگ‌ترین آسیبی است که به سینمای ایران وارد شده و به همین دلیل سینمای ایران نتوانسته به جریان فرهنگی کمک کند. در چنین شرایطی مدیران سینمایی ناچار شده‌اند به سینمایی روی بیاورند که از جنبه‌های مختلف کم خطرتر است. به یک نوع سینمای بی‌هویت شبه کمدی و لودگی که حتی نمی‌توان نام آن را کمدی گذاشت. از سوی دیگر با یک سینمای شبه جدی سطحی مواجه هستیم. البته ما در این میان باید از کسانی که موفق شده‌اند در این فضا از برخی ارزش‌ها دفاع کنند تقدیر کنیم. این افراد موفق شده‌اند یک استقلال فرهنگی را بدون گرایش به سمت غرب و شرق کسب کنند که ارزشمند است. افرادی مانند مرحوم کیارستمی از جمله این افراد بودند که موفق شدند یک مکتب سینمایی به وجود بیاورند. در این سینما پول و سیاست نقشی ندارد که فیلم را به سمت و سوی خاصی ببرد. سینمای امروز ما نیز گرفتار همین چالش‌هاست. تا زمانی که نظام اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و روابط اجتماعی خود را از طریق ابزار ارزنده‌ای مانند سینما تعریف نکنیم این چالش‌ها همچنان در جامعه ما وجود خواهد داشت. به تعبیر شاملو «ما همچنان دوره می‌کنیم شب را و روز را و هنوز را» امروز اگر کسی قصد داشته باشد از سینما دفاع کند از سینمایی دفاع می‌کند که در آمریکا و اروپا امتحان خود را پس داده و در اختیار نظام لیبرالیستی و سرمایه‌داری است. این در درون آن نظام ندارد. یا سوسیالیستی است. ما باید مشاهده کنیم نظام اقتصادی و سیاسی کشورمان در چه مسیری قرار دارد و به دنبال آن سینما نیز در همان مسیر حرکت کند. یا شاید نظام سیاسی ما باید از همان مسیری حرکت کند که سینما در حال حرکت است. یکی از این دو اتفاق باید رخ بدهد. ما نیاز به آسیب شناسی و شناخت هویت تاریخی سینمای ایران داریم. ما به سینمایی نیاز داریم که در درون خود متفکر باشد و نه اینکه یک تفکر را تقلید کند.

چگونه می‌توان به یک سینمای متفکر رسید؟

ما نویسندگان و سینماگران جوان خوبی داریم. با این وجود مدیریت سینمای کشور باید خود را به عنوان یک روشنفکر، دگراندیش و معمار فکری معرفی کند تا بتواند نقاط ایده‌آل را مشخص کند و از سینما